

## تمثیل‌های جهان هنر متأثر از مفاهیم نوریه عالم مثال است

جهان هنر و جهان ادب، ظهور تمثیل‌ها و مثال‌هایی است که متأثر از مفاهیم نوریه‌ای است که در عالم مثال وجود دارد و بحث گسترده‌ای است...



حسن بلخاری بیان کرد: جهان هنر و جهان ادب، ظهور تمثیل‌ها و مثال‌هایی است که متأثر از مفاهیم نوریه‌ای است که در عالم مثال وجود دارد و بحث گسترده‌ای است، اما باید اشاره کنم یکی از نخستین تألیفات که در حوزه حکمت هنر و ادب اسلامی داریم، اثر استاد شیخ الاسلامی است.

به گزارش ایکن، مراسم نکوداشت علی شیخ الاسلامی، عالم ربانی، مفسر قرآن کریم و چهره ماندگار ادبیات فارسی، امروز، چهارشنبه ۲۶ خردادماه به همت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و سخنرانی جمعی از اندیشمندان به صورت مجازی برگزار شد. در ادامه متن سخنان حسین بلخاری، رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی را می‌خوانید؛

دو مورد را در مورد دکتر شیخ الاسلامی مطرح می‌کنم؛ یکی اینکه نخستین آشنایی بنده با ایشان در مراسم بزرگداشت دکتر سلیم نیساری در فرهنگستان ادب رخ داد. فرهنگستان ادب به ریاست دکتر حداد عادل، مراسمی را برای بزرگداشت دکتر سلیم نیساری ترتیب داده بودند و آقای دکتر حداد خواستند که بنده به عنوان مسئول انجمن آثار در مورد دکتر نیساری سخن بگویم و پس از من، دکتر شیخ الاسلامی صحبت کردند و همان دیدار، باب آشنایی ما باهم شد. این اولین دیدار حضوری بنده با ایشان بود.

نکته دوم اینکه، در مجموعه آثاری که ایشان دارد، اثری را در سال ۸۳ به درخواست فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی نگاشتند و چاپ شد که نامش خیال، مثال و جمال در عرفان اسلامی بود. مسئله خیال و مثال جزو مباحث بنیادی در حوزه هنر اسلامی و زیبایی‌شناسی و یا علم الجمال اسلامی است و مسئله‌ای است که شرح و تبیین نظریه‌هایش بدون اشراف به این مبانی و مسائل ممکن نیست. در حوزه هنر اسلامی معتقد هستیم که هنر بازتاب جهان عین یا جهان واقع نیست، چون چیزی که در جهان واقع به عنوان جلوه حقیقت وجود دارد، در حاق خودش کامل است و بازسازی آن به نیت تکمیل و تمیم یا بازنمودن آن چندان وجهی ندارد. بنابراین هنرمند در این عرصه به حضرات فوقانی عالم نفوذ می‌کند و با ادراک و شهود و نظری که در آن عرصه دارد، آنچه را که به الهام دریافت می‌کند را در عرصه آثار هنری بازتاب می‌دهد. در این قلمرو تقریباً همان قرآنی را در حوزه فلسفه و حکمت هنر داریم که نوافلاطونی‌ها دارند.

یکی از تفاوت‌های جدی و بارز افلاطون و فلوطین این است که فلوطین برخلاف افلاطون که هنر را تقلید و محاکات امر محسوس می‌دانست و به همین دلیل حکم به اخراج هنرمندان و شارعان می‌داد، اما برخلاف افلاطون، فلوطین هنر را تقلید و محاکات هستی معقول می‌پنداشت و در اندیشه یونانی و حکمت اسلامی جهان محسوس، خود رونوشت جهان معقول بود و به تعبیری میرفندرسکی، «رخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی، صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی؛ صورت زیرین اگر با نردبان معرفت، بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی؛ این سخن را در نیاید هیچ فهم ظاهری، گر ابونصر استی و گر بوعلی سیناستی».

این تصویر به صورت کامل نسبت هستی محسوس و معقول را بازگو می‌کند. از دیدگاه افلاطون، هنر بازتاب هستی محدود محسوس بود، به همین دلیل هنر و شعر نزد او مردود بود. اما برخلاف او فلوطین می‌گفت هنر از جهان معقول محاکات می‌کند و هنرمند با حذف جهان محسوس و با مشاهده جهان معقول در آثار هنری خود، آن نسیمی که از آن حضرت بر جاننش نشسته است، روایت می‌کند و اثر هنری و ادبی را به وجود می‌آورد. قرائت اسلامی هنر و ادب نیز در این حوزه است که مبانی نظری خود را اخذ می‌کند و از جمله این مبانی، مسئله عنوان یکی از رسائل دکتر شیخ الاسلامی است که عبارت از خیال، مثال و جمال در عرفان اسلامی است که برای فرهنگستان هنر نگاشتند.

نسبتی که این مفاهیم در حوزه هنر و شعر برای ما دارند، مهم است و یکی از مسائل، مسئله خیال است. گریب حرف دقیق و درستی دارد و می‌گوید تفاوت بنیادینی بین فلسفه اسلامی با فلسفه غرب وجود دارد و آن اینکه در فلسفه اسلامی معتقد به عالم مثال هستیم و این مسئله میان یا عالم میانه در جهان غرب نیست و جهان یا محسوس است یا معقول، اما در فرهنگ ما براساس نظام اشراقی، شیخ اشراق و هم بر بنیاد بحثی که بر سلسله انوار دارد و از عالم مثال سخن می‌گوید که شیخ اشراق بنیان‌گذار این مفهوم است؛ چون پس از فلسفه مشائی، بزرگانی مانند فارابی، بیرونی و ابن سینا که مایه‌های یونانی داشتند، شیخ اشراق بنیادگذاری مبانی جدیدی در حکمت اسلامی داشت و از جمله همین اعتقاد به عالم برازخ یا عالم مثال است و بعد حضرت چهارم از حضرات خمس ابن عربی و مراتب سته ابن عربی مطرح است.

آقای شیخ الاسلامی حضرات خمس را بیان می کند و مرتبه پنجم را مرتبه جامع می داند، اما نزد برخی مراتب، سته است و ابتدا غیب اول و بعد اعیان ثابت است و بعد عقول مجرد یا ارواح مجرد است و بعد عالم مثال، حضرت خیال و یا عالم خیال منفصل که حضرت چهارم است و بعد عالم ناسوت است و مرتبه ششم، جامع جمیع مراتب است که مرتبه حقه محمدیه است و این مسئله ای است که در عرفان ابن عربی باید بحث شود.

نکته مهم این است که از دیدگاه حکمای مسلمان، حضرت چهارم از حضرات خمس ابن عربی، یا عالم مثالی که شیخ اشراق از آن سخن می گوید، جایی است که نه تجرید محض داریم و نه تجسد محض. همچنین باید توجه کرد که عالم خیال با قوه خیال متفاوت است و عالم خیال یک مرتبه ای از مراتب وجود است و مرتبه ای از مراتب عالم است و مفهومی آنتولوژیک است، اما یک خیال متصل نیز داریم که آن قوه خیال است و مرتبه ای از مراتب ادراکات باطنی ما است. بنابراین آن می شود عالم و این می شود قوه خیال و آن می شود خیال منفصل و این می شود خیال متصل؛ بنابراین حال ماهیت صور در عالم خیال منفصل یا همین عالم مثالی که آقای شیخ الاسلامی از آن سخن گفته، این طور است که صور مجرد و مجسد محض نیستند. عالم مثال یکی از بنیادی ترین مباحث ما در فلسفه و حکمت هنر است و اینکه هنرمند سعی دارد صور مجرد این عالم را به صید ادراک شهودی خود درآورد و در آثار هنری منعکس کند تا خود همین، عاملی برای این باشد که شخص مخاطب این اثر هنری یا ادبی را تشریق و ترغیب کند تا به حضرات فوقاتی عالم ورود کند.

یک مثال در این باب، بیت «مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو، یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو» است. حافظ با استناد به صناعات تمثیلی و قدرتی که در این ها وجود دارد، قیاس ادبی زیبایی کرده یک تلنگری ایجاد کرده است. جهان هنر و جهان ادب، ظهور این تمثیل ها و مثال هایی است که متأثر از آن مفاهیم نوریه ای است که در عالم مثال وجود دارد و بحث گسترده ای است و خواستم اشاره کنم یکی از نخستین تألیفات که در حوزه حکمت هنر و ادب اسلامی داریم، اثر استاد شیخ الاسلامی است.